

مکئی بردورنمای انتخاب اوبامه

در اکثر نقاط دنیا مردم از انتخاب اوبامه استقبال نمودند، در حقیقت قسمتی از این شادمانیها بازتابی از عدم رضایت مردم جهان از سیاست های ناعادلانه رئیس جمهور بوش در قبال قضایای مهم بین المللی میباشد. با وجود این که برای استقرار امنیت و صلح بین المللی هیچیک از کاندیدان ریاست جمهوری دو حزب مقتدر امریکا کدام طرحی مشخصی را پیشنهاد نکردند، ولی آنچه که سیاست های آقای اوبامه را از سیاست های آقای بوش متمایز و متباین میسازد این است که سیاست های آقای اوبامه بر پایگاه یک ایدیولوژی و یا پیشداوری ایدیولوژیک استوار نمیباشد.

به رغم این که انتخاب اوبامه تحول بزرگ در امر مبارزه با نژاد پرستی و گامی به سوی مساوات در جامعه امریکا محسوب میشود، و موجب تغییرات لازم در عرصه های خدمات اجتماعی و بهداشتی در سیستم رایج در امریکا خواهد شد؛ اما این تحول تاریخی در سیاست خارجی امریکا الزاماً دگرگونی ملموسی ایجاد نخواهد کرد. آینده روشن خواهد ساخت که آیا دولتمردان جدید امریکا حاضر خواهند بود تا شمه یی از این طرز تفکر و دست آوردها را به خاطر نجات و بهبود وضعیت زنده گی ملت های ستم کشیده که هنوز هم در زیر یوغ استبداد سیاسی، اقتصادی و مذهبی رنج میبرند، به آنها انتقال بدهند و به خاطر تامین امنیت و صلح جهانی، سعادت و آسایش نسبی ملت های ستم دیده که در آتش جنگ، مرض و فقر میسوزند اندکی از منافع اقتصادی و جیوپولیتیک خویش بگذرند و یا خیر. در این چانس تاریخی، آزادی انتخاب این زمینه را برای امریکایی ها فراهم کرد تا امروز به مساوات نایل شوند ولی هنوز راهی دور و درازی در جهت تحقق عدالت اجتماعی در پیش رو مردمان جهان است تا با تلاش پیگیر خویش بیخ استبداد، ظلم و بی عدالتی را از متن جامعه و جهان بردارند و برای به دست آوردن این گمشده ی تاریخ، اراده و عزم واقعی خود را نشان بدهند.

مردمان بینوا در گوشه و کنار دنیا به حدی قربانی بحرانهای داخلی و خارجی شده اند که حتا برای حل مشکلات داخلی خود چشم امید به رئیس جمهور جدید امریکا دوخته اند و سرنوشت خویش را وابسته به اراده قصر سفید میدانند. حتا در برخی از کشور ها چون افغانستان مردم در آستانه انتخابات ریاست جمهور خویش به این عقیده اند که هر کسی را امریکا تایید کند همان رئیس جمهور افغانستان خواهد شد.

عدم مساوات در همه عرصه های زنده گی اعم از اقتصادی و اجتماعی در جوامع بشری هر روز افزونتر میشود، عده ی معدودی در جهان، نود در صد سرمایه دنیا را در اختیار دارد و به مصرف میرساند. زورمندان عصر ما برای خون انسان ها ارزش دوگانه قایل اند. هنوز هم فرزندان آدم و حواء از حقوق، فرصت ها و امتیازات مساوی در جوامع خود شان برخوردار نیستند. باید دانست که استبداد، استعمار، اشغال، جنگ و اپارتاید در عصر ما مقوله

های زیان بارتر از مقوله ی برده گی در قرن های گذشته میباشند . منطق و اضرار جنگ در سطح اندیشه و عمل، انسان قرن بیست و یکم را بیشتر از تبعیض نژادی قرون پارینه رنج میدهند و متضرر ساخته اند.

امروز مبارزات انسان ستم کشیده و سیاهپوست موجب شد که یک انسان سیاهپوست بر قلۀ اهرم قدرت در امریکا برسد و وی را در مقام صلاحیت و توانایی ایجاد «تغییر» قرار بدهد. اگر او بامه برای بهبود وضعیت اسفبار جهان اقدام ورسیده گی نکند، جفا به مبارزه و اندیشه خود و قبیله انسانی خود نموده و به حافظه تاریخ و امید انسان مظلوم خیانت کرده است. اگر این امید های انسان مظلوم ، این انسان برده ی دیروز به یاس مبدل شود ، آنگاه دیگر این انسان محکوم ، برای استرداد حقوق خویش ، تن به رهبری هم قشر و هم تبار خویش اعتماد نخواهد کرد. تصدیق و تایید بیعدالتی و پذیرفتن تداوم ظلم به معنای به رسمیت شناختن آن است و نمیتوان آن را در آینده توجیه نموده و ادعای شعار مبارزه با تبعیض و بیعدالتی را در سر پروراند.

با در نظر داشت استقبال میلیونها انسان از انتخاب آقای او بامه ، حالا باید منتظر بود و دید که آیا آقای او بامه توانایی شکستادن قالب های فولادین سیستم حاکم در امریکا را دارد و میتواند در مقابل لوبی های قدرتمند ، صفحه جدیدی را در سیاست خارجی با پراگماتیسم مبتنی بر ارزش های فکری خودش برای امریکا در عرصه بین المللی باز کند و عقل را جایگزین زور سازد و به باورها و امیدهای رای دهنده گان خود جامه عمل بپوشاند؛ و یا این که به نحوی از انحاء راه اسلاف خویش را مبنی بر حاکمیت امریکا بر منابع انرژی در جهان به هر قیمت ادامه میدهد و باز هم مفاهیم چنگانه را برای دیگران در رابطه به حقوق بشر، آزادی ، مساوات، عدالت و ارزش های دیموکراسی مطرح مینماید.

پایان